



خدايی در آينده

سه دریافت درباره رابطه تفکر و قدرت

سیاوش جعادی

نهادت مردی و نهادت همه تدبیرات از جمله خودمن پاکه می کند که خواش با مردی که همچوینه کوگیتو خذانیست مردین حوال آنست و بعد خذالات خود را کوگیتو با عالم خالق و استیات دام پس بر آن میشاند لست مصلحتی نیست که منهای خبرگان را کلرت کنند فیلسوف مستقل بین این اینجا واقعی نهادنست^{۲۷}

ایجاد کارت چانگ که به معنی به خطاطی پروردار است.
خط و پاشی اندیشه مدنون و فراتر از آن تمنن نکنیم که و
پیشتر فراخواخته روزی است؟ به زبان شماره ای این بام
لهم خود کوچکتر توکیدن گرفته است؟ از این گفتگو به
این سلسله بحث لعنت است و خود چنان کاری می‌دانست
از این عالم است. لیکن اثبات ادعایه همان اشاره دنش از
آنسته چه ادعاها شنیده است که در
نهاده ای از اینجا برخی از مرغهای سفر نشده ملک گویند
در پرده قدرتی ای مسیح ما و هر ایشان جایلوی گزاری
گلستانخانی است. بدین و نهادن ایشان که اثبات اینها نیست
خدوشان را از ازم می‌آورد. همدایه هر حال بیک
هر من ای طلبی که بالاتر ای اسلام حضور من تکمیل و لیتو
وجوده لیکن گیری همان و وجود دلخواه که اثبات اینها نیست
آنهاست و به قول ویستگران این تها کاری که در برای
آنها می‌توان گرد مسکوت است^{۱۰}. آن من بی متن که
نهاده مسحوضتی مرغهای مطلق و فراتر از رشی را
دارد و نهایی انتقال نهادنی است که به ملاحظه ظاری
آن به نفس والیان خود مددچه هر کوشش برای
اثبات و نهی آن سرمدمتی است که خاطل این نفس و
این اثبات اندیشه ای این ادعاییز که می‌کارلت یا کن یا
لوقوع خط و پاشی معرفت نهاده چندان آسان برای اثبات
که باید سبیرا و ای از ارض نیسته است. این اندیشه
تو متوجه اقدام و قدر پرداز تباری این علمون به این
اگر وند نایر روسود انتقام ۱۷۸۹ و ناتوانی مارکس در
لطف اندیشه ای این احتمال کشان نیستند. خیز بررس
خاتمه اثبات نهادی نیست مقصره آن است که شخست
مشتک، خود مملو ای این ادعایه شک در پنهان ای
رسپت باشد. خود انتقال از قدرتی شیخ گونه دارد

فیلسوفانه فرانکلر از میان آنها معمور عارض نایابدیل است به سوی آنچه در تقدیر و این پس منزلي به منابع آنچه ثابت و ماندگار است باقی می شود. دلارت چه سی کند؟ دلارت شمشیری را که روزی در سلام و قیچ دناره ده هر راه جهادیه کارزده بجهان استواره وارد سی کند؟ انداماتونه نوعی رقص شمشیر است شمشیر چو خان به پیش می رود ناهر آنچه را منی به قبر بک در شکنجه بر لشکر زده تغییر گیرد و از جمله خوبین اور دنار از کشت هاشست هم بالا می رود همه روزه از همه لایه های زیرین و ناگاه نفس چشیده است هد لرزه خیالات، کشته های اینتماعی و سولسی هر ده ها و خشم هایی که حضور و وجودشان باشه از اولت محضی و فریاد اذیتی باز یعنی هم متینی و زندگانی که بهینه هم موز انسپیسی که اشکار این هزار ایکه همی کشفلار کوز گزنده ختنی کم تخصی گرفتار مر تیکتار ای اولیه دار تبارانی باز شش فراسر بر دبور و حصار گویند همه خواست ها این بیدار ای امان ها دیگرها و گویند همه خساری از این خیاله نایابدیل افسوس ای است همه و همه از عدم تبعیق کردند از میان کشکان صلبانی ایوس خیردا فکر من گهه پس هست ای بک گشتلو ریشین گشته در تاریخ اندیشه می شود بک درین تن گزیر گزیر نایابدیل که شمشیر شک در او کار گزیر گشتله ها شهود بدلنت و نماز اعلام حضور می کند من هر روز مستهمها ساخت مقاوم چکال و زوال نایابه همچون عمل نفعه ایکانی گزینید. و خلاصه بک پنهان

سیاست‌گذاری اسلامی در فردی و علم در قدر سوم یا انقدر فوکوس کنندگان می‌باشد که در هر سه من کوشش‌کنند. گفت آنکه اندک‌دارد که از جزویت و بزرگی تحریر به کلیت و عمومیت و از مطابق به جوییت به جوییت به کلیت و مطابق از جزویت و بزرگی تحریر شود و پنهانی کوچک تدقیق می‌شود از شرایط امکان فهم و حس سخن من گویند. البته بنایه منی روشنگری پیازه‌دار که شرکه استوار و دوست‌داری تاکید نشده و جزویی و از مباحث تفکر لفظی پیرامون کند. لیکن در من حال، بر فالجه کات مصالح این اندکی بدان می‌گذراند که از اینچه مقدمه بر مصلح و مکاتی خاص، مسلسلات اجتماعی‌ها، فرهنگی و اخلاقی خاص، لکبریزهای روانی معمول و مناسبات خودست و تولید لست را پاک‌تر نموده حرکت استعلامی گفته از این قسم به کلیت لست جهت گیری درینه کات سیر از امور جزوی و خاص به سروی امور کلی و علم است و مقدم آن جهان شمولی است به این حلقات موقلات اولیا متولات از سطوح فرقی تراویدنی با توجه به امور و ورز طرح شده در می‌ساخت و اخلاقی نیکو مخوض نمی‌توان گفت که حکمت‌نمای از سطوح پیش از حکمت عملی گفت امکان در های از احتمال مطلق تقریب اراده اقبال که به پارکت در جواب دگاه‌نیزم یا جوک‌نگاری بوده باید با خودش درین منفذ هدایت از اندکه اعتماد فلسفه در هر حال پایه قرار ایزیخی، فرازمانی، فرازمانی و فرامی باشد کشمکش برای ایجاد

(آن کلابد) و حمل دیالکترونی مستقری به آین و
لایت-مای نظالم باقیه تردد اسپوتوخ حکمت عملی
نه صرف رفاقت حیث تزیب و تسبیه‌بندی سوری بلکه
همچنین به لاملا پوشانگی دروغی هست. تنی بر حکمت
نظاری است.

درین حال پیش همکنندی درباره جوں از
زندگی نگریست شود تقویتی اسی را
فریبدمی آورد و کمالاروشن است که این نهادها
بر زنایات به نهادهای فلسفی ارسانو و للاطوط
هرمی گزند سیاست از مصلو نظریه خالیات شیر
نسانی از زندگی پنهان شهروندان است که خود در
ام حکومت مش برگت مازنده و به لحاظ تقویتی طبقاً
حوزون منی افسوس چند مو اپ که و برو تدریج خدمه
مطلوب از مصلو نیز تایید می شود لاماں مرائب پیش
از آنکه به درجه عوامیت باحدل العلامه بوطیانه
یه ناید گناهکوی های واقعی همی گزند باید باشند
ای مصلو کمال اسلامی و احتی سیار از افلاطون -
از اشد ہروندی محرومی کندماهون: سیاروا یا صمه
علیش که ایت پایدیها سنجیده زمل سنجیده و طوی
شونسیر دخالت پنهان و ندانه فرا حاکمت و قویونگذاری
بچہ ی است

کلرگر تزد افلاطون شهروند است اما این هرگز پایان نخواهد که شهروند نیز تزد افلاطون فرماده طول است کلرگر تزد اسطاو شهروند است اما این هرگز پایان نخواهد که کلرگر در دوشهارهار محدود معلم افزایش دارد، نه تنی سه بهی، نه بی رای دیگران بلطفاً من گند.^{۲۷}
توالت مطلوب از اسطویں گیرچه دموکراسی به معنای مدربن کلمه نیست لیکن دیگر تواریخ ای هم نیست که فردیمن آن روز قاتل ایلا دیکتاتور شوند در کتاب خسوس شده است. هر طبق حکومت‌های اسلامی و مباریشی، الکلکوش و دموکراسی پوچسب تغییر می‌خواهند به صالح و غلبه تقسیم من کند این به این معنی است که مبنی‌ترین حکومت فرد واحد است زیرا اسطو و فلاح تایپی از اتفاقات بکسر فرازه، هنر خوب و بد دارد.
زیرا اسطو اموزش همگانی و فضایمندی حاکمانی، ضمحلن دوام حکومت است قبلت حد متعال می‌باشد.

درین مدخل برآن بر شیوه تالیفه را
لرسطو نشاند به مردم بیرون و دیگر شرکت‌های
دانشند نکرای کیم در عین آن است که اولاً عمل نکنم
از عمل سیاسی و عمل ایدئوگی با من است و هر شرکت
لرسطوی، بیوق لست به تفسیر تلفیقی و ماتحتیکی او
از وجود و عدم وجود کنیت که صراحت این همان از این همان
علم اسلام است: این خودباری مورث و ماده‌جهنم
و عرض و قوه و قابل خدرا این باز من تویان با مقابله
نهنوم *status quo* اینها و احتمالات نزدین دو فیلسوف
دوران اسلام: اولین پیر نظری ایزی بررسی کرده اینکن
مدخل این مقاله هر قدر حداقل از این کوچک‌تر است
لشکر این راهمه به ویزه تو موضع ملارک می‌شناور
تئوری والان: بعد ای (کاتالیسیس)، ممکن است هم
جهایت تحصل خط وضع موجود (status quo) و
بنی شود و تا حدی ایز چنین است اما اگر منابع
تولیدی اسلامی راهمه از اسلام و اکتفیان روزگاری
فرموده باشد مسلماً رواه منطقی ایز چه واقعیه و آن دوست
من باشم از دیدگاه ایزی ایزی که خودبر قدرت بر این
از شرکت منطقی ایزی چون جملان لایک، من توکنید
آن اسریت کفت و دیگران صلحه من نهند گذشت
صیغه است از اسطو نیر لبروگی دارد که تعلم مادر

آن را تقدیم برای همی کند.
لر سلومن: نهادست که آنچنان ها در آن را پذیرید
با امروزی، به تحریر گشته بادهاین فضایلی که
می کنند که به آنها بروج شده است زده لو کندی
هر مقام قدری فرموله کان و تواریخ بر عکس قدری برداشت
برآورده است حتی فلامینه تریتیک ناشی از نفس
تفصیل شفیعی (Hamartia) مبتدم و ایندیاناپولیس
است^{۲۰} حتی اگرچه هشت شناختن، مولانا
علم و نیشن که مقوم تعلیم شدند و جود داشته باشد
قدر تضليل افسوسیات این را بذلت بدیند می کند
آن ایجادی است بجا او اساسی و نکی از قوی شیر
دلایل ضرورت جمهوریت به مفهوم اسراری لطف
اما سلطوان و اکتوسیت نایاب کرد و ختنی امروزه نیز
می باشد و اجمع و ایلهه قشر و نتفکار ماین دلایل

معلوم در فرای سوزه ای ماند چه اسلام کجا
معلوم که حق با کسی نباشد که منشأهند چی
را برخی شطاطی من داشت؟ آیا بهترین مت به جانی
متلاف خوبی های پوشش پذیریها تعلق و تپیش
آنچه مشمندان گوش - پلیزی اسلام چرا باید چیزی

مرها از این روز که نویست یا پسران اندیش لست طرد
رجه و بیر عکس جراحتی داشتند به وسیله که هر پسر
اسواری یه شمارگاند
نالجرا که نظر به سایه و نظر به در کل است طرح
این پرسش های تیر مناسبی نداشت چون هر جمله هر
نظر بیانی کل خودش را می کند هم توئی متنی و دفاع
درین فرد گار خودش و اکل داد لسا حق هر انسان
است که برایه کلکات و هستن تکمیر خالص خود
بر این اساس باید همه انسان که اندیشه و هر قدری جز
اندیشه و هر تبلد و تحریر چنانچه ممکن که این پرسش حق
جلد خود را در معرض ناواری همسکان نهاده باز این
آن تکنیکی برای که در حضور میان هنرمندان غلط شده
این دنیاست و تکنیک باید اندیش و سوچشمی و اصلی
با این حاله هدستیت لغت های میانی تکمیل شود و
من نهاده خود پیک از این تکنیک هایی لست که هر مقام
خواهد باید حق عرضه و میعنی خود برخوردار است با

جست کنم باید پرخواهی را داشتم اینجا به نظر نمی‌یابم که
رسانیدم پس از آنکه هدایت و دروان ساز تجهیزه از ارگان نمی‌توان
تلقی کند گرچه فرض بر اینکه نشکر و قدرت همراه باشد گونه که
در خلاصه لفاظ اهلین و رساله طریق لاحظه می‌شود صریح و
پوشیده نمی‌شده بسیار این بازه بین اینها مشترک می‌باشد
خواهیم گفت این درست که ملکون در طبقه‌بندی از
آدمیان می‌گویند خلاصه تاکنون به انتقال گوناگون
به نسبت علم پرداخته‌اند اما تفسیر را انتقال خلاصه نه
آنچه که اندکاره نشکر لفاظ اهلین و رساله



2

بیرون از این دو قرآن را به میان حکم و منهجه محو
بینهایم که کند خلاف مذاهب، بکار افسوسی نیست
و چون حکمرانی در بولیس است
من توان انسانی کرد که نظرکار آنچه کند
لست قدرتی جزو تکریر اندادیم، توی خود را انتخاب
کرد که نظرکار را معلم انداده است از این و ناشر طبقه ای
قدرت سیاسی و اقتصادی که میتواند با آن کاری ندارد
من توانم با این سلر بود که نظرکار آنچه کند و لزوم عمل
شدید است از هر گونه ای اهمام ندارم من صراحت بازم مفهوم
تفسیر جهان همچو منظری منشکار نیست خلاصه
من توان گفت فلسفه از اسلامون ناهاکن، شعله شاگرد
من از ای را بررسی کنم همان افزایش دیدم، من نهاد که این
تفصیله در پیش مسلمان و اسلام پیشتر خود را
بسیار دلال و قوه همکار گذشتندش کسی من کند این
ماگر هنوز هر عصر کنونی که نهاله هنگ تسلیوان را کن
آسوزش همگئی فرد محبه ای و پول نداشتم
نمایند، تبلور در این مطالعات اکثر علوم مذهب است
قدرت علی امشتده و همچو اگر نیاز باشد یاد کنم
نهایان و ایله شهادتیک بدهان سوز علی ای خیری در ارشاد
من چند هزار است که نظرکار هم جزوی نیست

که از همه دیوارهای پیشگیرانه کنترل و قدر این بیت (حلقه) نو علم (کالهله و گوره رک) در لئنه و مقامه ایوس (کلرت موسون) و دیگر اساری و چارتی می خواهد زمین سخت و آینه، خوب و زیر پاهاست و الایمن من شدید
نمکند پیدا کافی دیوار مددیت از رو و مندی فلسفه پیدا

امست نیازی ناکنور می شود. این تناهار کس بیست
کماز دودخشدن به امدادی استخوار می خورد. گوییده عوفیت
پر پونزد من و خور شد را گستینم چه کرد به؟ اگر تو
و من به کجا مرسد و ملاره که کدامی کشند؟ ای باز
خور شده ادیر نمی شویم؟ ای اسلام ای پس و دست از
کلیو ز همه مسوتو خدمت کنم؟*

پست پیر کلکن ایا چاله لیل مفتر نمی کنم؟
طایا صوالا لای او رای بینی هم هست
ای ایدر عدم سیکران سر گردان نشکته بهم؟ ایا وزش
دم غدره ای او چهره خوده حس نمی کنیم؟ مصلی
گیر کلکن ایها یه گوش سمان منی سوت خامنی داده
هر دهار است ایا مخوب میباشد خلایق شوهم ؟! قل
(تیجده لش شاهد مقدمه ۱۲۰)

قرن بزرگ‌ترین پرده‌بر قدری و افتخاری
امست‌قرنی است که سودای خوبی‌به این‌دستانه
بپله‌فکم به حود پرده‌افز چه و میرمی افکند.

برجه کارت راهله و قلسه اور افلاسفه پسته هری
 (Hinterlurenphilosophie) نام دارد.
 (پندهای ۱۶۶۸ نوشته شده) کارت در تقدیل حود
 خود مدنیتی و جوان شمول سمه عقل را تینین من کند
 من باز لا پادناشته بند رمل و مکان لست و عکام
 فاهمه تنهایانه شرایط پره چین من توئند معتبر
 باشند خدا نفس و جهان تو حیث کل هر را بازون
 با اتمروی شبتی فی نقصمه با عقل نظری قوم نادیر
 م شمشیره کلت که تسبیح خود داشت. من فتن

گشت چنان که گفتارهای اخلاقی، کویریکی، فلسفه‌ای،
گستاخیات و طبیعت، ظروری احکام، شرق و
عصر می‌شوند. خس و قیمه، تاریخی، استادی،
هزینه، شرطی امکان پژوهشی، اندیشه تقدیم یا پیش
دقیقاً همان تقدیم که نیزه راه چنگ کارت گذاشت.
من خواهیم گفت چهارین مفاهیم که دربر گیری می‌نماید
لهمان را از این بحث‌رسانیه (Hinterlistige) از طریقی
پیش از آنکه از طریق انتشارش شورشیان قرن نوزدهم
نیز در جمهوری کن، کویریک اکلاود و داستانهای سکر
در قرون پیش از آنکه ویزه در قاضیانه، چنگ چهاری
دگربازیان غافلگیری تازه اینها شود. ناگفته نهاده
که از دنیا زیارت یابه پس ایش حقیقت را از زمان موقوفه‌ای بر
وشکاریان بونان بلسان، گرچه درستیات به مولی
الذیل سرو شوسمه می‌بیند و همه جواهر و معنویات اهل
اعرابی تلبیت خدمات و علی‌العمل طلاق ایلام نجاست
خر قرون و سلطی بعثت کلیات و نیز وجود و ملکیت
دل مشغولی بود، تر قلاسته بوده است. اتفاقی‌هایی که
بر این اینست شورشیدند
موقوفه‌ای این اتفاقی بودند که در بونان باستر
فلسفه‌رمی راهه هر قسر لخته‌شده و للاحتاطون آنها
به تقویش ادھران شنیده‌اند کرد.

اینکه آنچه هموچشکن کنی، چنان تسلیم فرم
من شود باید بته آنچه گفته از جزوی خاص
محل است ما نخدم باشد جو نوعی این افراد است مسلم
وقدرت در حمله نظر است چهاره پاسخ است نه
هر لشنه افلاطون مرجمیت قدرتی مطلق است که
وقتی پایی قدرت سلسی در میان می آید اینکه اینکه از
قدرت سی شود اگرچه تزدیق سلطه کنست نیز ممکن
بپسندن غافلگشی هایات به مقولات کل و کلی
از تماشای ایجادی دین هم که مشتمل بر قدرت
گردد که هر یک افراد من دوستکار، چه گام ببرد کی فرا
از پیشه بینیل جو در میانشان این سلطه وهم آنچه
نزد افلاطون سلیمانی می باشند وهمی و همدم
ووقتی اسلام کرد افسوس طوابی چنان رونده نمود
حدائق از آن را زد انسان دیانت نکد بالان هم
مشایست لوبت و نعوق آنها بر اینکه اگر فرمی می
بعد زد اسراع سلطی مسلم بود که سرخ آن به چون
که میریک در حرکت اولیه
(OQLA/visua) ختم می شود اینکه اینکه بخش اصلی کنست
از هرچهارین قدرت مشایست از آنچه ثابت و ای
از ای دفعه می شود ای اینکه اینکه خود را

برهانیت اگرچه و دلایلیست کی، را پیام آوران
کوسمای الهیت متفقی خودخواهی که کلیساها از انتخابات
بدغیر خدا را بینند همانندی شنیدنگاهی مضرمن
پایانده نشاید و درین منظری هستاییست کی و قلصه
قدرتی دلیجه را مستکل می‌توان حمل بر تصادف کرد
همانندی هایی از این قبیل، افرادی که برای های مشترک
مندگران با هجران ما و مسلمانی نشان دارند که باز
و صفت زنگنه این خیزند

لین همانندی ها است اگر آن دارند که قدرت های
دکترات، مینیاتوری، ملکی، دولتی، پژوهشی و دستیابی فکری
نه علت بیک، افتشان بر مبنای آن هستند، اما منظر
آخری هم کشت را به قدرت و نظر پیش از آن داشته
نه فقط از آن رو که ۲ قانون اسلام امنیتی یک غربی به
مردم اسلام طرح عملی خود را بر نظر قلمزنی خوش بنا
نمی کنند بلکه آن چه باید بکنم؟ کافیت هر زمان
خلاص شدن تئوری ها و سیاست های قاسی نیز برای
و این شدن نکاریم کنند اساساً از ایوبت خشیدن به
کمال به سسته و اسقام به کلیت و تعلیمه به
سرچشم های از این و امکل خود دشمن قدرت

برترانهای برگزروان و جهان بپردازیون است
حقیقی، مبانش حقیقی بودن آنچه در تفکر نظری
البت می‌شود به فرض اینکه دانشی داشتن برای
دشمن، مانع اشتماعی توکل‌نمایی راخ و حمالات قدرت
بسیاری فرض نموده باشیم که هر چندین بداند چه آنونو
در کتاب «حرب اسلامی» به این نکته اشاره می‌کنند که
کتاب «عُصْنی و زَمَلْ» در بی‌عمل خسود همانی
ذلیلی خش حصل می‌آورده که کرگوشی به عمل
را تجویز می‌کند این در حالی است که در هر سی

و زمان به فقط سوزه گوشی من دکلرت بلکه تلاش
هوسرل برای رهاشت به بیداری از طرف روپایی که
از راستای بدریل یعنی پسندی می بیدارن و بیند
متلاشی می شود لیکن این همه چیز جهه بر تعلیل
امور خالص و تردیس کشیدن ایمان است که بیکی از
روپایی ترین تقدیمی کل فاسفعی ازیستنس
شمردنور مانع نیکو و پیاض دیدار شناسی است بهتر
است صرفاً با توجه به منطق متن و فاعل از مقال
برون هستی خودکشیدن این جمله آنروزه که مانع
حایله گیر از اخراج از خوان فلکیست است هر شرطی
و اکتش و نکافی جویه به زبان آمده است که مایر
ممکن است با همان موضوع به آن استدلال کنیم
لیکن در این صورت شماری در هوای پر نسب
کوچکیم که اینباشی به همان اشاره آنان نتوئی
دو زبان اسلامه آنروزه که در مقدم کسی که در جمیع
دشجویان خشگیری از خطای خود دفاع می کند
بل در مقدم ویک منفک را دیده گسترده هر مردان
ضمرون و از همای فلسفه اگر استثنان عالم همچون
نوعی تسلی شیدیدن و شاهسته ای می بردازد
که هر چهل سنت از این وید کاذب را همی میند

شیوه تولاستوی، کل هنرمندان را ایطیانی تلقی کردند
هر دو پنهان سوزن و کسل سوزن و کسل سوزن از آن و قصت
ای رکنیتی است که آنکلی هایه ای در آن ممکن است
گوند چیزی باشد که با خود هم و کوئن به است
به منتهی در فرازهای می تازی بینهای خوشی مفروضه
خود فریبیده هر چون مفت و زدن حست و پایی زیرین
پاوس چون پرسید که مردم داشتن در برخیابی لازم
و متأمل چون در موطن که تصادفاً شمرده کنی فوراً بدان

ماهیت از راسته دارد که ایرانی طرداً اسلام
می توان به توصیه مربوی مطلع نامزدین بود یا من تو
محل مطلع بازدید و معاونت شعبانیان اذاین گستاخ؟
آنکه اسرار تو با قدرتمندی در قول نقل شده اموری از مردمی
مشخصت گونه نهاده است سخن پر سوران است که در این
و جلد اگر یک اثر مخدوده به خود دیداری است
ظاهر فرمید آنرا بخواهد خوشبختی به معروف
حمله نمایند من می نویسد: «حکم محکومیت
که اجنبش هنری آغاز نمی نویس نویسن (cure)
فری زاید و ترسی با معمتنک مختلف سوزیر کشی
بر لکل صالم کی کشته، بر افزایی که هر آنها پای
امری مطلع است بل نهایت این اثوابی متفق می کند
که ماستخان اینها باین میلسان می شود بیان مطلع
چیزها همین امر عینی بشاید بیان مطلع خود عین

لست پیدا کار الله که نهادمین با امنیتگذشت و نهاد
در عرض حال با حدیث آن روزمندی و موصفات کرده است
هر جا که خود را وضع و در شیخزاد طریق شیخی از
جمل می کند و شخص بدمتر می شود.^{۲۷} اگر درست
در پیانه باشیم باین تحلیل که هرچیز دلیلی علیا
آن ندانیم، ممکن است پیدا گردی در گذشته داشت
به زمان خوشود، مثلاً غریبی از حافظه مورخان ترا
پیدا شدیم در زمان حافظ و پادشاه ایران، سران اهل
آیین و بهمه من احوال فناوری، شناوری، جذبوی
نم جسته ای اینطوری که خبرت و اغماز خصوصی
می شوند، معلم و دلگردیم می شوند
حافظه، سعدی، کوئه و هولوکسین می توانند که همان
رسانیت که خواهانه نیشوند، متحمل هریم مالکه
ناسیرو بالستی شوند و به قول املوک توین، اثنا
کلاسیک یعنی اثنازی که متوجه می شوند اما جایز
نمی شوند این اشکل در این حالت است که از قدرتی
می شوند که اثمار مسرور، تهدیدی علیه آنها جلو
می کنند

چنانید چنین بنداند که طرح آموزو ما را مطلع
اصلی گفته اند که در این صورت این تذکر
پایه است که باز نگاه آموزو هست و خلقوی آنکه
از این پاسخ در قدرت سیاستی چنان داشته باشد
که تو از این حلقه شیوه ای اموزی قدرت پاسخند نباشید
فلسفی حتی تا زمان هنک دست از انتشار بدل خود
حقیقتی بدلشان و بدیادی استوار بونمی بفرمود که
بروی این فلسفه و این آرای مشکل چیزی می کند
چه می توانم داشت؟ چه باید بکنم؟ بچه
من تو این مدت است افلاتون و اسقسطونیز
در نظری از این متوجه نمی شوند. این

هر هم مکمنت عمل، اکونیا با
نگیر منزل میلست بالعلاق
مندی را بر تفسیر ظری خود
از جهان مستین کند.
توفیق للهه هر نظر باری
نظر شوچ کشیده بصرها
پرایی حقیقت مطابق الائمه و
خود آن پرایاده جواهر و اقثیم اندی و در
پک کسنه قلصه دوزی به منابه پاری در آزمی
من تو آن سالم گرفت که فیل و طوی به
نمایی به زله نشده بشکد، چون به قول
کارل پاپرسن، ملکه دوزی پیچیده توی
رویان شخصی پردمدرانه داشت که ثقل
از برایی می خرسد، و می اکنید فیروسها
بروس نادر اسلام سرگ خشنات زدیده مکفر
خدانی است در واقع، خدا نامه داشت
گزگزشی از اوضاعیت و ملته فیضت، خان و
جبل بر سر ایاث والکل خدا در پرستشان
گزگزه ضمانته اشتاری پریزگونه نسبت به
ویدی های خداوت های جمیع دلخواه

کلام فقرت بوزیر در مرحه سرمایه‌داری پژوهش
حتی به فرض انتخاباتی کمالاً قانونی وی خدمه
نمایندگان رئیس‌جمهور نموده از انتخاب و حق
الدسته کمالاً مستثنی و پیش‌هزینه‌های انتخابی
فرایند فرید استراتژی اقتصادی سازمان‌زدایی از
استغاله سواده در قامروزی تبدیل، یک دسته
نونهایه طبقه‌بندی شده‌اند، و پیوستگی صد
فرهنگی دین‌گذاریهای کلریکالی وی را در میان
دولت‌ها حقوقی فردی از جمله ازادی انتخاب و حق
وای، فراهم آوری امکنات مشارکت و نظارت مردم از
طریق احتمالید کشورهای منفی، همزمان مطیعات
از اندورانهای ملی (ونشه دولتی) و همه اصرار
شیرازی، مطغی و دشمن درین که به جهان‌پاری خالص
محض سیاست‌پردازی‌اش را که سمت حکومت‌های
استبدادی را با گوش و پوست خود ادامه گزیند

و بالآخره به تصریف آیند و بازگشت استواره هم
نهان و شایسته در موردنگر دیده و کلیش
آنچه هم نظریه انتقادی و بطور خالص در اندیشه
فلسفی و زیارتی شناختی آذون و تفصیل باقی است
که می توان سطوح خود اصول لیریا تبلیده چوپان
و اهلانی چون نوستالژی ای تعلیمات خود را مست
طرد نموده
تاریخ پیغمبر کویی می خدمد که پیدا شد هر چند
می خواهدند ایشان و قی تکمیر ای ای قدرتمند
در نیاز ناگزیر بوده باز تولید قدرت خود را این شر
و سبب شدن ای ای کل کردند. به نقل از ارسلان پروان
فرنگیس آنسزی که عشق و محبت می خورد
و در مقدم کان راحصلمه و عمل اشان داد بدلاز مر
لو جامه سفاکترین شکنجه گرفتار شدند
تن کرند.^{۲۷}

حقوقی کرد شماره مخفی شوندگان با محظیه اش با واحد ارشادی پاکیلو، چیزی به فضای حاکمان من افزایید. با این اموزشی دینی، قتل یک تن، قتل تمام چنان لاست آین و اندیشه به شهادت تاریخ نادر نبوده است قدرت های غیر جسمی بوری از ملت از به اخراج انسان یکه طلاق زنی می برسد که فقط قدرت سرفرازی از آنکه حکومت نهایتی پرونوایلیا پاشد پایانی ملکوت مسیح از حفظ انتقام و قبیله عاجل ترین شود.

مکن لست دیگن تواری پازل، میلا که دموکراسی از این انتقامی خود را در اینجا می بیند.

بر طبعیت از جمله مسائل است که برایه قدر، ترد
نگار و با هنگام سفر در میان آن وارد یادگر و آثار
در عین تعلص اساسی باهی، گام نگذیری هر
که در واکاوی این وابطه نیز نقش پنهانگ و آفنا
داشته باشد، هرچند این مشکل هرچه باشد، طرد
صوکر اس و لوازم آن تیزی بر عکس جلوه کلر رفع
مواقع دودکارسی و عواملی است که حقوق خود را
لشکاره ای بخوبی پیغامبر نبکند، تبدیل کر مدد

ایرانیان کنست هر آنکه مهم ادراوس، در پاکستان
منفی^۱ و قدری حساسیت ای از رایی شناختی
آوردن از زن بر تأسیلات رفتگری دیگر خود
ظفیره و همی که جزوی ای وجودت توانیه و است
درین است راهله نفر و قدرت راز نگاهن نهاد
علیه برعی لرسته ای اثلفی و جنبش های هن
من گردید

لیکن این تصور خلاست که آمریکو برای خوش
چویان سرتاسر داروا مرور را می تواند از اصل
دور و شیخی خشی از این نکته را کوچزه می کند
بر خی از اذر من همان همان اشکال استی معنی خد
لوسی تویسه هست پایانده به جو لاتیونی نهی ک
هل باشد دون سلطنتیشی و از موضع اکتوپی تند
کرده بین میان میان میان گذشت و راقش می بیند
چیزی را تابعه می راند از آن و کمزدی می سخن
می شمرد و مده و اکتوپی هست هست است ناد
لاین یعنی که مانند نه قصد می داری و نه من توانم نسبتی
برای آن بجه جرم کنیکه بهین من توان گفت و اهدای
از مواده شده و فاجعه های گذشت و از قبل باز هم
است انسانیست ناشی علاید و دیگر توری فضیلت
امروزه نهیز دردی را داده خواهد کرد منکران اگر
خلاف قدرت عالیتند باهه دیگر سخن در حساسیت
شست به سه های روز از زن و گوگانیون مشترک
باشند با گفتگو و حتی چالشی نظری اتفاق
لشیده شن تری را ترسیم خواهد کرد این لیز ممکن
است که منکری بدون آنکه صلاحی خدمت قدری
باشد برای صفات از اندیشه های که خود را میگل
اعصری این من نماید و هم این سبزی چیزی که کشیده
شود بضریان مثال لیز ایل ها لکه قدره نهاده همچون
چال لکه کانت و پیش از همکان خود جهاد خست
از ادی اسلان های باشند و چنانچه این توری اشقادی
باشد که

مشترک نهادنها و قیمت از جریهای چون تعلم شناسی و حسایی، منابع توسعه فرهنگ و فرهنگی، زبان، ماستری، کتابخانه و... چون می گویند، آنها را از اولین راهنمایی های شناسی است. جزوی از مصلحه کار خود را دارند و نهایت پیشنهادی این است که مانند آنها کارخانه هایی را بنیان نمایند که میراث فلسفه ای چون قاره ای به سامان گردند که میراث فلسفه ای چون پیغمبر، مارکس، انوروز و هایدگر، ابروز و نیز پوشش در پایه سیزده و انفرادی گردند لست سوزه چیزی است؟ آیا تو صفت و نسبیت دارد که وقتی همه اندی را ایام هوسی بر اساسی پیروی نمایند خوب است یا بخوبیه ساخته اند؟ برچشیده تقویم سوزه هر چیز است که شرایطی از وابستگی و روابط اندی را بخوبیه می بینند و خواهی، چهار یعنی غلظ و روح و ملهمه مند است که توپلیدی و مانند آنها مسکن باشد از آن و زمین مفروض جدا افتاده چه کسانی مانند آنها بیرون روند و دنیا را کارکت و شستربار او را چیزی کنند که این را پیش از همان شناسی بروز شناسی و چشم اندی گزین خود را مستحب می کنند. بیرون از این محل رزاع استه در خود فروجسته نسبت به این همه جریان سیل آن به فراسوی اشیل سیل و دست خانمراه است.

و زمانیکه رهایدگر، بر عکس همین فرانسوی را از نظر طلاق داشت آید با احتباط بنوان گفت که از این غیره زیه هایی داشته ای خیابان گذشته گسته بود و خدایی در آینده می جسته خدا نزد او سرمه باشکه خلاب بود و فرقه ای عیاله تها و جه غایب با فرازیگ نهادنی سوزه و اینی دیده چنین از این که به دور هست های تایبا که این سرمه کرد بوسی خنزول نور مانندیکه ظلمی شده بود با اندی حقیقتی که نیزه نسبت به آن اعلام قیجار کرد می بوده؟ از نظر اخاور، این سر غیر بدیکتیکس نیزی در تاریکی بودی خانع ملاع کردن اتفاقه بود اما برایه ساخت سکوت و تاریکی باقسطیت چه می بتوان گفت؟

شیخ

- ۱- مکاتب تقدیر خود، حکیم، ترجمه عبدالکرم رشیدی،
تهری، ۱۳۸۵، ۴۰ صص.
۲- کلیات سلسله در ظننه ایوان، ترجمه احمد
عیار، مرکز نشر فناشنگان، تهری، ۱۳۷۹، ۲۰ صص.

3-wittgenstein. Tractatus Logico-Philosophicus, trans. Pears, and McGuiness, Routledge, London and New York, 1974 p.89

پرسن، جو پول ایسلو ترجمه مهدی قائم صدری
گرافت فکر و زندگانی ۱۳۷۷، ۱۳۷۸-۱۳۷۹
میرزا علی بنی‌بخت، ده ایسلو، سیاست، حکایه
تئاتر خودرویی، تهریل، ۱۳۷۴-۱۳۷۵
ایسلو، فرنگی، شعر و مقاله و نظریه در کنفرانس
گاه‌گذاری و زبان، کتابخانه اسلام کشور، تهران
۱۳۷۶-۱۳۷۵، ۱۳۷۴-۱۳۷۳

6-Russel, Bertrand. History of western philosophy, George Allen & Unwin Ltd, London, 1961, p.442
 7-Adorno, Theodor. Ästhetische Theorie, Suhrkamp Verlag, Frankfurt, 1970.

⁸ *Ibid.*, p. 23.

ادبی تقویتی، تدوینی ایام، تسبیح
لاری، تقویتی، پردازش
کاشت، حمل می‌کند.

۱۳-Adams, David S. 23

14 Heidegger, Martin. Was
heisst Denken, Max Nieneyer;
Verlag Tübingen, 1997, s.160.

— 5 —

سته بود
ر ایند
خانیه
ه بلکه
بود
غیاب
جه
امدنی
س دید

فرض پیشین نهی هر سرچشمه و سرچشمی
در صور جدید مسوزه دکلری و کالشی را همراه
موضوع تغیرات پژوهش های گسترده مباحثه
که اینکه ترسیم مسوزه میانی درون کاخ خود میباشد
هر چهت اندیزی نازن بنت آنروز مردمی حرکت
برخشنود نهی کلیت هزاره اول نهی قدرت لسته
قال حکم روان نزد که لوچود سان حرف میزد
وس نوشته فقرت ملکات کوته نشده دلار چاهر
پارسی چویی ش از مدل اول قضائی خود حمل
می کند هابدگر زبان و گرامی می چه که نه
 فقط برخلاف نظریه هایی شناختی بل برخلاف کل
متابنیک ۲۰۰ و هشتمه غربه زبانی زبان
مسوزه خود بیدار باشد آنکه آذرن تو مشفاظت و
هابدگر فقیه است بشذف فاعل هجده دلسته های
زمده این تغیرات نسی خواهد که به این در اقت
لين نکارند آنروز غلی از دینه ناگذشت بمناسن
امن غایب در جهله تغییل مسوزه و اسرار و اسرار از
پسندیدگر هر دست سیزی از زمان بدینه پارسیان
به اندیشه های مدنون آنچه در حضور این حاضر
هم گنجیده بی پریده
منی راه رئی تغیر متاخر او گوش داشت به
غراخوان امر ناگذشتده و آنچه شنید ترین افراد
آذرنو چیزی را ای راهه تمسخر، این بین مکولا ز
می نگذیده، خود کلیان عمر ماشاید هر یک چیز

من جزوی ازون می‌انجعه در آنکه باشد، هایدگر و
بلاتر و فصل منصفانه‌ای از اینجا تأثیرگذشتگی^۲
در زمینه زمانه دیدارشان را توشنگ برای اگرچه
غافلگردی برای چند منته کنی از این باره منتشر
می‌شود هایدگر تأثیرگذشتگی^۳ (Heidegger's
Geschichte einer Täuschung) از این متن
الیک (Hans Ebeling) بکار گرفت. از اخیر سال اخیر
دیگران برآورده است که استایل ایدئولوژی ترجیح‌آمیز که
هرچه کس نمی‌تواند از چنین مؤلفی انسانی احساس خوبی

آموزه اش از لرستانی به همتکاری های دیدگیر
طبیعت اسلام سوسیال مساتقی کرد.
لهه آموزن و تقدیمه بسیاری اعطا شدند
بر سر دیگرانش کی با فرمان عمر پاکتیکی، لست آن
در عصر صدین هفدهم استعاره و مردمت مطلع
باشد از این تواعدهای من کند. لکن بجز هر عنین شرایط
استثنائی و ملح طلبی اسلیم دو سنفاطن، بوده و
حقوق سوم، هر قسم خود را اشتزام می بوند
به حکم زیبایی شناختی کلیت و معرفت بخواست
چندین که اکتشاف کروزی را آنکه در این وجه اندکی
اعضوی خواری و زیبایی شناختی کلات را امنی بر بروم
چندان که گویند امن نباشد.^{۲۷} تا که اعلان این ایزگیر
به کافت قل، خود و رای خدمت به نسلیت خواهی
نشاید. هر مردمی کند و مردم است، بجز چنین است
اینکن فوجیست، بدیگر که منشی اجریز و پایه اندکی
کافت با افتخار، این توئن در خدمت همین لیرالی
جدید که باری به فردیت از اندی و موانعی سوز مغفره و زدن
پاکه نعلانی و ایه اسلی تبدیل می کند که به آن
ترن به انتقادی مهد و بحث جو که گویی مصادری
از اولی به وضعیت جهان برسون و بعلی تبار و به بیرون
جودمن اگر دنیا را ایلی ببرد یا همین های جنس و
طباقی، شهو و ندی و همچوں علیمی و از ارشاد
کندی از هم، آنها را بعثت از اولی اصلیز در اینجا مانند
یه پیکسل و سخون را نهاده از اولی که هر ایزی بیشتر
نمی است. همین یا آن یا هر خلس، در این محنت کند که با
مشترکاند گرس که سوزه کلشی و هرسی را با خالمه
از محصورت رن اگری ایستادن ایلیز در این می اوری
هایند که لست ایا ایلور و قبر بنامت همین کار را بکن
اک، هم این مقدمه ای ایلور و قبر بنامت همین طبق

مساله‌ای است که بروزه و مقدمه‌ی اینهاست.
بنابراین تجزیه‌ی مارکسی، فتح نظر با پژوهی‌خواهانش
از عمل بسته تجزیه‌ی مارکس را روشن نمودی و بازگیرنده
نظر ایدئولوژیست و دوچرخه‌ای است که ام
اجراشدن می‌ست. اما لوکاتیون نیز در خصی از تجزیه
اگذشت طبقه‌ی در عین تأثیره بر چندین و
بر اثر ایله‌ی خود این همه‌ی تی را مصلح شدند و مصل
اگذشت از این مشترکه در می‌دادند. بروزیق شون
عمل و نظر مارکسی - لوکاتیون، مؤخر از اع
همت شناختی هاله‌ی گیری است. این همه‌ی مارکس
متقدم چندان بروزه نصیر وقت که در هستی و زمان
نهاد است. نشانه‌ی این مدل کیمیست‌پارسیست.